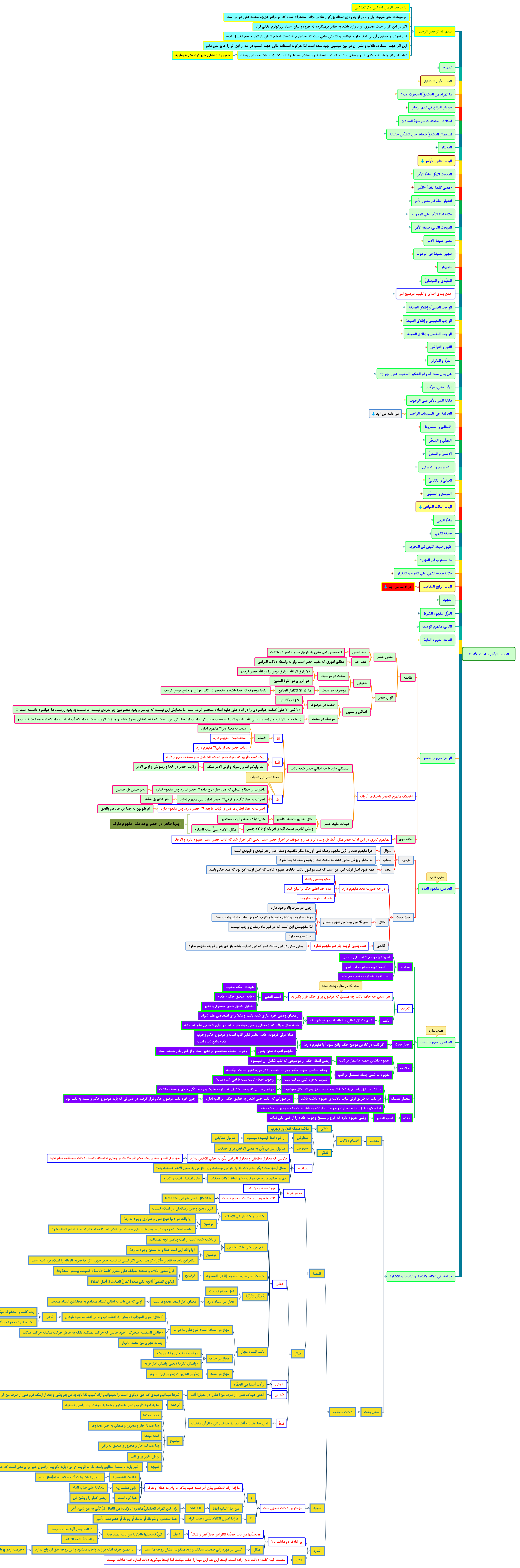
بسم الله الرحمن الرحيم
یا صاحب الزمان ادرکنی و لا تهلکنی
توضیحات متن شهید اول و ثانی از جزوه ی استاد بزرگوار علائی نژاد استخراج شده که اثر برادر عزیزم محمد علی هراتی ست
اگر در این اثر از حیث محتوی ایراد وارد باشد به حقیر برمیگردد نه جزوه و بیان استاد بزرگوارم علائی نژاد
این نمودار و محتوی آن بی شک دارای نواقص و کاستی هایی ست که امیدوارم به دست شما برادران بزرگوار خودم تکمیل شود
این اثر جهت استفاده طلاب و نشر آن در بین مومنین تهیه شده است لذا هرگونه استفاده مالی جهت کسب درآمد از این اثر را جایز نمی دانم
ثواب این اثر را هدیه میکنم به روح مطهر مادر سادات صدیقه کبری سلام الله علیها به برکت ۵ صلوات محمدی پسند
حقیر را از دعای خیر فراموش نفرمایید
المقصد الأوّل مباحث الألفاظ
تمهید
الباب الأوّل المشتقّ
ما المراد من المشتقّ المبحوث عنه؟
جریان النزاع فی اسم الزمان
اختلاف المشتقّات من جهة المبادئ
استعمال المشتقّ بلحاظ حال التلبّس حقیقة
المختار
الباب الثانی الأوامر
المبحث الأوّل: مادّة الأمر
«معنی کلمة [لفظ] «الأمر
اعتبار العلوّ فی معنی الأمر
دلالة لفظ الأمر علی الوجوب
المبحث الثانی: صیغة الأمر
معنی صیغة الأمر
ظهور الصیغة فی الوجوب
تنبیهان
التعبّدیّ و التوصّلیّ
جمع بندی اطلاق و تقیید درصیغ امر
الواجب العینیّ و إطلاق الصیغة
الواجب التعیینیّ و إطلاق الصیغة
الواجب النفسیّ و إطلاق الصیغة
الفور و التراخی
المرّة و التکرار
هل یدلّ نسخ [= رفع الحکم] الوجوب علی الجواز؟
الأمر بشیء مرّتین
دلالة الأمر بالأمر علی الوجوب
الخاتمة: فی تقسیمات الواجب
در ادامه می آید
المطلق و المشروط
المعلّق و المنجّز
الأصلیّ و التبعیّ
التخییریّ و التعیینیّ
العینیّ و الکفائیّ
الموسّع و المضیّق
الباب الثالث النواهی
مادّة النهی
صیغة النهی
ظهور صیغة النهی فی التحریم
ما المطلوب فی النهی؟
دلالة صیغة النهی علی الدوام و التکرار
الباب الرابع المفاهیم
در ادامه می آید
تمهید
الأوّل: مفهوم الشرط
الثانی: مفهوم الوصف
الثالث: مفهوم الغایة
الرابع: مفهوم الحصر
مقدمه
معانی حصر
معنا اخص
(تخصیص شئ بشئ به طریق خاص (قصر در بلاغت
معنا اعم
مطلق اموری که مفید حصر است ولو به واسطه دلالت التزامی
انواع حصر
حقیقی
صفت در موصوف.
(لا رازق الا الله. (رازق بودن را در الله حصر کردیم
هو الرزاق ذو القوة المتین
موصوف در صفت
ما الله الا الکامل الجامع
اینجا موصوف که خدا باشد را منحصر در کامل بودن و جامع بودن کردیم
اضافی و نسبی
صفت در موصوف
لا زعیمَ الا زید
(لا فتی الا علیّ (صفت جوانمردی را در امام علی علیه اسلام منحصر کرده است اما معنایش این نیست که پیامبر و بقیه معصومین جوانمردی نیست اما نسبت به بقیه رزمنده ها جوانمردی دانسته است ◻
موصف در صفت
(ما محمد الا الرسول (محمد صلی الله علیه و اله را در صفت حصر کرده است اما معنایش این نیست که فقط ایشان رسول باشد و چیز دیگری نیست، نه اینکه أب نباشد، نه اینکه امام جماعت نیست و...
اختلاف مفهوم الحصر باختلاف أدواته
بستگی دارد با چه اداتی حصر شده باشد.
الّا
اقسام
صفت به معنا غیر ¬ مفهوم ندارد.
استثنائیه ¬ مفهوم دارد.
ادات حصر بعد از نفی ¬ مفهوم دارد.
انّما
یک قسم داریم که مفید حصر است، لذا طبق نظر مصنف مفهوم دارد.
انما ولیکم الله و رسوله و اولی الامر منکم
ولایت حصر در خدا و رسولش و اولی الامر
بل
معنا اصلی ان اضراب
اضراب از خطا و غلطی که قبل «بل» رخ داده ¬ حصر ندارد پس مفهوم ندارد.
هو حسن بل حسین.
اضراب به معنا تأکید و ترقی ¬ حصر ندارد پس مفهوم ندارد
هو عالم بل شاعر.
اضراب به معنا ابطال ما قبل و اثبات ما بعد ¬ حصر دارد، پس مفهوم دارد
ام یقولون به جنة بل جاء هم بالحق
هیئات مفید حصر
مثل تقدیم ماحقه التاخیر.
مثال: ایاک نعبد و ایاک نستعین
و مثل تقدیم مسند الیه و تعریف او با لام جنس
مثال: الامام علیٌّ علیه السلام
اینها ظاهر در حصر بوده فلذا مفهوم دارند.
نکته مهم
مفهوم گیری در این ادات حصر مثل: انّما، بل و ... دائر و مدار و متوقف بر احراز حصر است. یعنی اگر احراز شد که ادات حصر است، مفهوم دارد و الا فلا.
الخامس: مفهوم العدد
مفهوم ندارد
مقدمه
سوال
چرا مفهوم عدد را ذیل مفهوم وصف نمی آورید؟ مگر نگفتید وصف اعم از هر قیدی و قیودی است
جواب
به خاطر ویژگی خاص عدد که باعث شد از بقیه وصف ها جدا شود
نکته
همه قیود اصل اولیه اش این است که قید موضوع باشد. بخلاف مفهوم غایت که اصل اولیه این بود که قید حکم باشد
محل بحث
در چه صورت عدد مفهوم دارد
حکم وجوبی باشد.
عدد حد اعلی حکم را بیان کند
همراه با قرینه خارجیه
مثال
صم ثلاثین یوما من شهر رمضان
چون دو شرط بالا وجود دارد،
قرینه خارجیه و دلیل خاص هم داریم که روزه ماه رمضان واجب است
لذا مفهومش این است که در غیر ماه رمضان واجب نیست
عدد مفهوم دارد.
فالحق
عدد بدون قرینه باز هم مفهوم ندارد
یعنی حتی در این حالت آخر که این شرایط باشد باز هم بدون قرینه مفهوم ندارد
السادس: مفهوم اللقب
مفهوم ندارد
مقدمه
اسم: انچه وضع شده برای مسمی
کنیه: انچه مصدر به أب، ام و ....
لقب: انچه اشعار به مدح و ذم دارد.
تعریف
اسمی که در مقابل وصف باشد
هر اسمی چه جامد باشد چه مشتق که موضوع برای حکم قرار بگیرید
أطعم الفقیر
هیئات: حکم وجوب
(ماده: متعلق حکم (اطعام
متعلق متعلق حکم: موضوع یا فقیر
نکته
اسم مشتق زمانی میتواند لقب واقع شود که
از معنای وصفی خود عاری شده باشد و مثلا برای اشخاصی علم شوند
مانند صاق و باقر که از معنای وصفی خود خارج شده و برای شخصی علم شده اند
محل بحث
اگر لقب در کلامی موضع حکم واقع شود آیا مفهوم دارد؟
مثلا مولی فرموده اطعم الفقیر فقیر لقب است و موضوع حکم وجوب اطعام واقع شده است
مفهوم لقب داشتن یعنی
وجوب اطعـام منحصـر بر فقیر است و از غنی نفی شـده است
خلاصه
مفهوم داشتن جمله مشتمل بر لقب
یعنی انتفاء حکم از موضوعی که لقب شامل آن نمیشود
مفهوم نداشتن جمله مشتمل بر لقب
جمله مـذکور تنهـا حکم وجوب اطعـام را در مورد فقیر ثـابت میکنـد
نسبت به فرد غنی ساکت ست
وجوب اطعام ثابت ست یا نفی شده ست؟
مختار مصنف
مـا در سـابق راجـع به دلالـت وصـف بر مفهـوم اشـکال نمودیم :
درعین حـال که وصف لااقـل اشـعار به علیت و وابسـتگی حکم بر وصف داشت
در لقب به طریق اولی نباید دلالت بر مفهوم داشته باشد
در صورتی که لقب حتی اشعار به تعلیق حکم، بر لقب ندارد
چون خود لقب موضوع حکم قرار گرفته در صورتی که باید موضوع حکم وابسته به لقب بود
لذا حکم تعلیق به لقب ندارد چه رسد به اینکه بخواهد علت منحصره برای حکم باشد
نکته
أطعم الفقیر
وقتی مفهوم دارد که نوع و سـنخ وجوب اطعام را از غنی نفی نماید
خاتمة: فی دلالة الاقتضاء و التنبیه و الإشارة
مقدمه
اقسام دلالات
عقلی
دلالت صیغه افعل بر وجوب
لفظی
منطوقی
از خود لفظ فهمیده میشود
مدلول مطابقی
مفهومی
مدلول التزامی بیّن به معنی الاخص برای جملات
سیاقیه
دلالتی که مدلول مطابقی و مدلول التزامی بیّن به معنی الاخص ندارد
مجموع لفظ و معنای یک کلام اگر دلالت بر چیزی داشـته باشـد، دلالت سیـاقیه نـام دارد
سوال اینجاست دیگر مدلولات که یا التزامی نیستند و یا التزامی به معنی الاعم هستند چه؟
هم بر معنای مفرد هم مرکب و هم الفاظ دلالت میکند
مثل اقتضا ، تنبیه و اشاره
محل بحث
دلالت سیاقیه
اقتضا
به دو شرط
مورد قصد مولا باشد
کلام ما بدون این دلالت صحیح نیست
یا اشکال عقلی شرعی لغتا عادتا
مثال
عقلی
لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام
ضرر دیدن و ضرر رساندنی در اسلام نیست
توضیح
!ایا واقعا در دنیا هیچ ضرر و ضراری وجود ندارد؟
واضح است که وجود دارد. پس باید برای صحت این کلام باید کلمه احکام شرعیه تقدیرگرفته شود.
رفع عن امتی ما لا یعلمون
برداشته شده است از امت پیامبر انچه نمیدانند
توضیح
!ایا واقعا این امت خطا و ندانستن وجود ندارد؟
بنابراین باید به تقدیر «آثار» گرفت. یعنی اگر کسی ندانسته خمر خورد، اثر ۸۰ ضربه تازیانه را اسلام برداشته است.
لا صلاة لمن جاره المسجد إلّا فی المسجد
توضیح
فإنّ صدق الکلام و صحّته تتوقّف علی تقدیر کلمة «کاملة»[فضیلت بیشتر] محذوفة
لیکون المنفیُّ [آنچه نفی شده] کمالَ الصلاة، لا أصل الصلاة
وَ سْئَلِ الْقَرْیَةَ
اهل محذوف ست
مجاز در اسناد دارد
معنای اهل اینجا محذوف ست
اونی که من باید به اهالی اسناد میدادم به محلشان اسناد میدهم
نکته اقسام مجاز
مجاز در اسناد: اسناد شئ علی ما هو له
/(مثال: جری المیزاب (ناودان راه افتاد. اب راه می افتد نه خود ناودان
گاهی
یک کلمه را محذوف میگیریم
ماء
یک معنا را محذوف میگیریم
حرکتی که برای مظروف بود اسناد میدهم برای ظرف که مجاز در اسناد میگویم
(جالس السفینه متحرک (خود جالس که حرکت نمیکند بلکه به خاطر حرکت سفینه حرکت میکند
جنات تجری من تحت الانهار
مجاز در حذف
(جاء ربک (یعنی جا امر ربک
(واسئل القریة (یعنی واسئل اهل قریه
مجاز در کلمه
(صَریع الشهوات (صریع ای:مصروع
عرفی
رأیت أسدا فی الحمّام
شرعی
أعتق عبدک عنّی [از طرف من] علی[در مقابل] ألف
شرعا میدانیم عبدی که حق دیگری است را نمیتوانیم ازاد کنیم. لذا باید به من بفروشی و بعد از اینکه فروختی از طرف من آزاد کن
لغتاً
نحن بما عندنا و أنت بما // عندک راض و الرأی مختلف
ترجمه
ما به آنچه داریم راضی هستیم و شما به انچه دارید، راضی هستید.
توضیح
نحن: مبتدا
بما عندنا: جار و مجرور و متعلق به خبر محذوف
انت: مبتدا
بما عندک: جار و مجرور و متعلق به راضٍ
راض: خبر برای انت.
نتیجه
خبر باید با مبتدا مطابق باشد. لذا به قرینه «راض» باید بگوییم: راضون خبر برای نحن است که حذف شده است.
تنبیه
مهمترین دلالت تنبهی ست
۱
ما إذا أراد المتکلّم بیان أمر فنبّه علیه بذکر ما یلازمه عقلا أو عرفا
«طلعت الشمس»
[لبیان فوات وقت أداء صلاة الغِداة[نماز صبح.
«إنّی عطشان»
للدلالة علی طلب الماء
هوا گرم است
یعنی کولر را روشن کن.
من هذا الباب أیضا
الکنایات
إذا کان المراد الحقیقیّ مقصودا بالإفادة من اللفظ، ثمّ کنّی به عن شیء آخر.
۲
ما إذا اقترن الکلام بشیء یفید کونه
علّة للحکم، أو شرطا، أو مانعا، أو جزءا، أو عدم هذه الأمور
اشاره
بر خلاف دو دلالت بالا
فحجیّتها من باب حجّیة الظواهر محلّ نظر و شکّ
دلیل
لأنّ تسمیتها بالدلالة من باب المسامحة؛
إذا المفروض أنّها غیر مقصودة
و الدلالة تابعة للإرادة
مثال
کسی در مورد زنی صحبت میکند و زید میگوید ایشان زوجه ما است
با همین حرف نفقه بر زید واجب میشود و این زوجه حق ازدواج ندارد
(حرمت ازدواج با غیر)
نکته
مصنف قبلا گفت: دلالت تابع اراده است. اینجا این هم این مبنا را حفظ میکند لذا اینجا میگوید دلات اشاره اصلا دلالت نیست